

مقایسه‌ی حضور فرهنگی زنان صفوی و قاجاری در زمینه‌ی علم بر اساس سفرنامه‌های اروپایی چکیده

سفرنامه نویسان اروپایی براساس نگاه بیرونی در خصوص حضور فرهنگی زنان صفوی و قاجاری در زمینه‌ی علم داده‌هایی را ارائه کردند که متفاوت با تاریخ سیاسی ایران است؛ لذا بررسی و تطبیق این امر در دو عصر مذکور و شناخت نقش زنان در توسعه و انتقال علم در مطالعات فرهنگی قوت یافته‌ی حال حاضر پیرامون زنان مهم می‌نماید.

حضور علمی در اجزای مختلف نظیر جایگاه علم آموزی زنان، حوزه‌ی علوم زنان، تأسیس مدارس می‌تواند بازگو کننده‌ی حضور بانوان ایرانی در زمینه‌ی علم باشد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای به این نتیجه دست یافت که زنان دو عصر مذکور باتوجه به شرایط اجتماعی یکسان در منازل و مکتب علمی مشابه را فرا می‌گرفتند؛ با این تفاوت که در دهه‌های پایانی قاجار، زنان وارد مدارس میسیونری شدند و با تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی روی به تأسیس مدارس دخترانه و فعالیت‌های روشن‌گرانه پیرامون جایگاه علم و علم آموزی آوردند.

کلیدواژه: سفرنامه‌های اروپایی، زنان، علم، حضور فرهنگی.

مقدمه

علم از شاخص‌های برجسته‌ی جامعه‌ی توسعه یافته و با فرهنگ است. استقبال حاکمان از علما، گرایش افراد جامعه به علم و شور و شوق آنان به فراگیری علوم، حمایت‌ها و تجلیل دو طیف حکومتی و مردمی از دانشمندان و جویندگان دانش، همچنین مواد آموزشی، گویای فضای علمی جامعه و جایگاه علم است. میزان بهره‌ی زنان از علم و آگاهی و آموزش آنان در این میان، جایگاهی ویژه دارد؛ زنان اولین آموزگار کودکان خویشان و به صورت مستقیم و غیر مستقیم فرصت ساختن اندیشه و افکار جامعه‌ی خود را در دست دارند. زنان در صورت بهره‌مندی از امکانات و باور توانمندی‌های خود می‌توانند در خانواده و جامعه نقش فرهنگی فعال مثبتی را ارائه نمایند. بدیهی است رشد آنان در محیط‌های

بسته و منزوی صورتی انفعالی به آنان می‌بخشد و موجب عدم کارایی آنان در نقش‌های همسری و مادری خواهد گردید. عدم علم و آگاهی که به عنوان یکی از علل باورهای خرافی و نقش منفی فرهنگی زنان، گویای ضرورت این امر در بین زنان و جامعه است.

غرب از سال‌ها پیش نقش و تأثیر زنان را در جامعه و تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی..... دریافته بود؛ به گفته‌ی ویشارد مادران منورالفکر نقش جدی در تحولات اجتماعی دارند و اگر قرار باشد روزی تحولی در ایران به وجود آید باید نقطه‌ی آغازین آن خانواده باشد.^۱ در نتیجه از این نیرو در جهت تأمین خواسته‌های استعمارطلبانه‌ی خود و به منظور همسو نمودن جوامع مستعمره به تغییراتی در ساختار اجتماعی و نگرش زنان دست زد. تغییر تفکر زن ایرانی، او را از محیط خانواده به اجتماع سوق داد و آهسته از نقش‌های مادری و همسری او کاست.

رواج این تفکر که زن نیز باید منبع درآمدی داشته باشد بیشتر از آن که مساعد خانواده‌ها باشد، زن را نیز به عنوان ابزاری در خدمت نظام سرمایه داری قرار داد و دو نقش مولد خرد و مصرف گرا را برای او ترسیم نمود. رایس معتقد بود، هر دختر ایرانی حتی ثروتمند باید نوعی کار و هنر را در مدارس غربی بیاموزد تا بتواند در مواقع نیاز معاش خود را تأمین کند. امروزه شاهد شیوع وپی آمدهای این تفکر در جامعه ایرانی هستیم. سفرنامه‌های اروپایی در زمینه علم و فعالیت‌های علمی زنان مسلمان سه گونه گزارش در اختیار ما قرار می‌دهند: وضعیت علمی جامعه و نگرش موجود به علم آموزی زنان، نهادهای آموزشی و زنانی که از فضای علمی و آموزشی بهره برده بودند.

جایگاه علم آموزی زنان صفوی

اطلاعات تاریخی در این دوره محدود است و سفرنامه‌نویسان در مقایسه با منابع داخلی، اطلاعات کمتر و اندکی را عرضه می‌کنند. آنان فضای علمی حاکم بر جامعه صفوی را چنین توصیف نمودند، ایرانیان علاقه زیادی به فراگیری علوم داشتند و مدارس زیادی جهت تعلیم و تربیت طلاب، تأسیس شده بود. شاردن در نگاهی مقایسه‌ای یقین داشت که در سراسر اروپا هیچ کشوری نیست که مردمان آن به اندازه‌ی ایرانیان شیفته‌ی علم و هنر باشند و در تحصیل آن بکوشند.^۲ رسوب علم دوستی جامعه‌ی صفوی با توجه به فرهنگ حاکم زمانه برای زنان، تنها این نتیجه را داشت که دختران تنها در سنین پایین در مکتب درس

^۱. جان ویشارد، بیست سال در ایران، ص ۹۵.

^۲. کلارا کولیوررایس، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی، ص ۱۶۴.

^۳. جیوانی جملی کاری، سفرنامه کاری، ص ۱۴۷؛ ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۹۴.

می خواندند و یا از آموزش خواجهگانی که برای تعلیم به منازل می آمدند بهره می بردند. البته زنان درون حرمسراها، توسط خواجهگان یا بعضی زنان دیگر از آموزش برخوردار می شدند. همچنین بعضی از زنان که در خانواده ی علماء حضور داشتند، از آن فضای علمی بهره بردند. در واقع در این دوره، فرصت علم آموزی زنان به صورت طبقه‌ای در اختیار خانواده‌های اشراف و علما قرار داشت.

حوزه‌ی علوم زنان صفوی

گزارش اندکی از سفرنامه‌های این دوره به صورت گذرا به علوم زنان در سه شاخه‌ی نقلی، عقلی و تجربی اشاره دارد. کیفیت و میزان بهره‌ی زنان و این که میزان بهره از این علوم در محیط حرم تا چه اندازه بوده است مانند فضای حرم در حاله‌ای از ابهام قرار داشت، و دست یافتن به آن، برای سفرنامه نویسان تا حدودی غیر ممکن بود.

زنان حرم، شعر، ادب، تاریخ و ریاضیات را تعلیم می‌دیدند.^۱ به کمپفرگفته شده بود، زنان حرم در ریاضیات بیش از علوم دیگر توانایی دارند. بنظر می‌رسد منظور از ریاضیات، توانایی زنان در چهار عمل ریاضی بود؛ زیرا زنان به واسطه‌ی تمکن مالی، نیازمند محاسبات اموالشان بودند. زنان حرم همچنین فقه، نوشتن و سایر امور را از خواجه‌ها، خدمت گزاران زنان اصلی و متعه‌های مورد توجه، می‌آموختند.^۲ سفرنامه نویسان در این نقل قول‌ها، خود شاهد و گواه نبودند بلکه از طریق دیگر افراد، از این موارد اطلاع می‌یافتند. بدیهی است این گزارش‌های اندک که به صورت عینی هم بدست نیامده بود، اطلاعی بیشتر از این که زنان در صورت فراهم بودن امکانات، از فضای آموزشی بهره می‌بردند و علاقه‌مند به فراگیری علوم رایج زمان خود نظیر فقه، ادبیات و تاریخ و ریاضی بودند را فراهم نمی‌آورد.

برخی زنان نقش آموزش را در این دوره برعهده داشتند، نظیر این که دسته‌ای از دختران همانند مردان روحانی، به زنان حرم وظایف دینی می‌آموختند. این دختران نه تازه کار و نه بسیار جوان بودند.^۳ شاه مصمم به ازدواج شاهزاده خانم‌ها با علمای دینی بود، و ازدواج آنان را با فرماندهان سپاه و امیران لشکر و جاه‌مندان کشوری به صلاح خود نمی‌دانست، زیرا بیم داشت که مبدا آنان با اعتماد بر منسوب شدن به خاندان سلطنت، برای به دست آوردن مقام به مخالفت با وی برخیزند.^۴ تألیفات فقهی گسترده در عصر

^۱. سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۷۶.

^۲. انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۲۲۷.

^۳. ژان شاردن، همان، ج ۴، ص ۱۳۰۹.

^۴. همان، ج ۳، ص ۱۱۵۸.

صفویه، حضور علما در دربار، ازدواج شاهزاده خانم ها با مقامات دینی، این امکان را فراهم می آورد که زنان درباری به صورت ویژه ای از آموزش احکام و فقه بهره ببرند.

گزارش دیگری از شاردن به مهارت تجربی و کاربردی زنان در یکی از شاخه های علوم تجربی، مامایی اشاره دارد. او خبرهای حرمسرا را از ماماهاایی که گاهگاه به حرمسرا می آمدند، کسب می کرد. قابله ها زمانی به حرمسرا دعوت می شدند که زایمان زنان دشوار بود، اما چنین مواردی به ندرت اتفاق می افتد. زیرا در ایران کمتر حضور قابله لازم می شد و در هر خانواده زنان مسن تری بودند که از زنان زانو مراقبت می کردند. اما چون در حرمسرا چنین زنانی وجود نداشتند در موارد حاد، ماما از خارج به حرمسرا می آمد.^۱ اولئاریوس کار قابله ها را بسط یافته تر گزارش کرده است، زمانی که کودکان و زنان مریض می شدند، هیچ کدام از اطبا اجازه نداشتند بر بالین او حاضر شوند و فقط قابله ها که معمولاً از اثرات داروها اطلاع داشتند نزد بیماران می رفتند.^۲ عده ای از زنان و دختران سالمند نیز، در دربار به کار پزشکی و داروسازی اشتغال داشتند.^۳ تلاش های زنان قابله در طول تاریخ پزشکی موجب گردید، نه تنها در ایران بلکه در جهان، نخستین زنان که به کسوت پزشکی درآمدند مقبولیتی عمومی یابند.^۴

نهادهای آموزشی و زنان موسس

آموزش علم در نهادهای مختلف علمی و در سنین پایین و کودکی آغاز می گردید، ورود کودکان به نهادهای آموزشی با همیاری مادران صورت می گرفت، و برخی از زنان در ایجاد نهادهای آموزشی و حرکت جامعه به سوی علم، بر اساس منابع داخلی نقش ایفاء می نمودند. سفرنامه نویسان در این پیرامون گزارش های اندکی را ارائه نموده اند.

مکتب: ایرانیان کودکان خود را برای آموختن مقدمات علوم دینی و خواندن دعا و یادگیری در شش سالگی به مکتب می فرستادند.^۵ منزل: یکی دیگر از نهادهای آموزشی منزل بود، پدران و مادران چون بیم داشتند اگر فرزندان شان به مکتب و مدرسه بروند بر اثر هم نشینی با بچه هایی که تربیت صحیح ندارند

^۱ . همان، ج ۴، ص ۱۳۱۸ .

^۲ . آدام اولئاریوس، صفهان خونین شاه صفی، ص ۳۰۹.

^۳ . ژان شاردن، همان، ج ۴، ص ۱۳۱۳.

^۴ . مجموعه سخنرانی های سازمان زنان ایران، نقش زنان در فرهنگ و تمدن ایران، ص ۱۷۱.

^۵ . ژان شاردن، همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

اخلاقشان فاسد شود، آنان را به مدرسه نمی‌فرستادند بلکه معلم سرخانه برای آنان می‌آوردند.^۱ مدارس علمیه: این مدارس مخصوص طلباب مرد بود.

زنان مدرسه ساز؛ زنان این دوره در امر مدرسه سازی مشارکت داشتند و زمینه‌های ترویج علم در جامعه و سوق جامعه به سوی علمی شدن را فراهم می نمودند. مدارس در عصر صفویه با وقف زنان اداره می گردید و به طلاب علوم دینی خدمات ارائه می کرد. با نقش آفرینی زنان، وسایل رفاهی در اختیار طبقات گوناگون جامعه، از جمله نیازمندان قرار می گرفت و آنان فرصت می یافتند از این فرصت برای علم آموزی خویش و در نهایت آگاهی بخشی جامعه گام بردارند. وقف زنان در این دوره مورد غفلت سفرنامه نویسان واقع گشت و تنها یک گزارش در این خصوص وجود دارد.

همه‌ی مدارس ایران از محل موقوفات یا نذورات و اعانات درآمد داشتند، عایدات برخی از مدارس زیاد و درخور توجه بود. مدرسه‌های بزرگ، افزون بر پنجاه تا شصت بنای مسکونی داشتند که هر کدام غالباً مشتمل بر دو اتاق و یک راهرو بود.^۲ شاردن، در گزارش های خود تنها به یکی از مدارس که توسط وقف مادر شاه اداره می شد اشاره کرده است. مدرسه‌ی مادر شاه یا مدرسه چهارباغ و سلطانی یکی از بناهای فاخری است، که مورد توجه سفرنامه نویسان قرار گرفت. نخستین بنایی که ادوارد براون در اصفهان مشاهده نمود و بنای آن را به شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی نسبت داده است. این مدرسه شامل صد و بیست اتاق برای طلباب و مدرسین بوده است.^۳

ساختمان این مدرسه به دستور شاه بنا گردید و کاروانسرا و بازارچه مجاور این مدرسه نیز به دستور مادر شاه وقف مدرسه شد؛ از این روی به مدرسه مادر شاه شهرت یافت.^۴ شاردن عنوان کرده است این مدرسه، چون از بزرگ‌ترین مدارس محل بود، مردم به جای مسجد از آن استفاده می‌کردند، و در جنب آن محرابی بسیار بزرگ قرار داشت.^۵ این مدرسه در زمان قاجار نیز مورد توجه سفرنامه نویسان قرار گرفت. دوگوبینو طراوت این بنا را می ستاید و بیان می کند شاهزاده خانم، مؤسس این بنا، همراه گروهی از زنان به مدرسه می‌رفت و لباس‌های چرک طلاب ساکن مدرسه را جمع آوری نموده و لباس تمیز

^۱ . همان، ج ۲، ص ۷۶۰.

^۲ . همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

^۳ . ادوارد براون، یکسال در میان ایرانیان، ص ۲۹۹.

^۴ . کاظم ملازاده، مدارس و بناهای مذهبی، ص ۵۱.

^۵ . ژان شاردن، همان، ج ۴، ص ۱۵۵۴.

در عرصه‌ی علم نقش آفرینی می نمودند. اولین مدرسه در تبریز توسط میرزا حسن خان رشديه در سال ۱۳۰۵ تأسیس شد. از آن جا که این امر با مخالفت‌هایی مواجه می شد مدرسه حدود ۹ باری بسته شد و سرانجام با حمایت امین الدوله برپا می ماند. مؤسس مدرسه سپس به تهران آمد و فعالیت‌های خود را در خصوص مدرسه سازی ادامه داد.^۱

مرحوم رشديه و بستگان و بانوان خانواده ی ایشان در امر مدرسه سازی و مدیریت در زمان قاجار فعال بودند. مرحوم رشديه در سال ۱۳۲۱ ق، در قسمت مجزای خانه خود مدرسه «پرورش» دختران را با مدیریت طوبی رشديه، (همسر برادرش) بنا کرد و مورد استقبال واقع گردید. روز چهارم تأسیس، مدرسه هفده شاگرد داشت که فراشان دولتی تابلو را با فحش و تهدید برداشته، مدرسه را منحل کردند.

زنان مدرسه ساز؛ در سال ۱۳۲۶ ق، بانو طوبی آزموده، با مساعدت مرحوم رشديه مدرسه «ناموس» را تأسیس کرد که مورد استقبال همگان بود. این بانو را باید پیشقدم تربیت بانوان بود در پیشرفت فرهنگ آنان سهم بسزایی داشت. در سال ۱۳۲۷ ق، با مدیریت علویه رشديه، مدرسه «عفاف» و با مدیریت طوبی رشديه مدرسه «تربیت»، در قزوین تأسیس و هر دو از مدارس نمونه شهر بودند. از بستگان مرحوم رشديه بانوان دیگری نیز در مدارس دخترانه فعالیت می کردند، مدرسه «حجاب» بامدیریت همسربرادر او، مدرسه «صدوقی» و «خیرات الحسان» با مدیریت همسر ایشان در سال ۱۳۲۹ ق، دبستان «ستاره» و کودکستان «شهناز» با همت شهناز رشديه و دبستان «عفاف» و «آزاده» و کودکستان «رشديه» با همت جميله رشديه که دختران ایشان بودند، دایر گردید.^۲

ماه سلطان امیر صحنی، از زنان مبارز و بنیانگذار مدارس بود. وی مدرسه «تربیت نسوان» را تأسیس کرد.^۳ نخستین مدرسه دخترانه در اصفهان را صدیقه دولت آبادی، دایر کرد. وی در سال بعد برای زمینه سازی بی حجابی در بین زنان، «شرکت خواتین» و دو سال بعد «شرکت آزمایش بانوان» را تشکیل داد. در سال ۱۹۲۶ م در کنگره ی بین المللی زنان در پاریس شرکت کرد و پس از شش سال به ایران بازگشت. به دلیل آرمان های تجدد خواهانه و نیز زمینه سازی عملی برای بی حجابی، در دوران رضا شاه بدون حجاب در انظار و جامعه ظاهر شد و مخالفت های زیادی را علیه خود برانگیخت.^۴

^۱. شمس الدین رشديه، همان، ص ۱۲.

^۲. همان، ص ۱۴۸.

^۳. فخری قویمی، همان، ص ۱۵۱.

^۴. همان، صص ۱۰۹-۱۱۱.

نتیجه گیری

مقایسه‌ی علم در عصر صفویه و قاجاریه در مواردی متمایز خودنمایی می‌نماید و حتی می‌توان ادعا نمود که بر دیگر نقش‌های فرهنگی زنان در این دوره، تأثیر گزارد. از دوره‌ی صفویه که شیعی بودن و هویت ملی از ممیزهای آن به شمار می‌رفت تا نیم قرن پایانی دولت قاجار که دخالت و نفوذ بیگانگان در ایران پررنگ گردید؛ متون آموزشی بیشتر محتوای دینی داشت و زنان و دختران در مکتب و منازل و حرم به یادگیری و آموزش علوم مختلف تجربی نظیر مامایی و پرستاری، علوم عقلی نظیر ریاضیات، فقه و اصول و ادبیات فارسی و روخوانی قرآن مشغول بودند و این فرصت بهره‌گیری از علم در بین طبقات بالای جامعه نظیر حرم و منزل فرهیختگان و بزرگان میسر بود. زنان مدرسه ساز عصر صفوی نیز بنا بر شرایط اجتماعی زمانه، بر اساس منابع داخلی از مدارس دینی که مخصوص طلباب مرد بنا می‌شد حمایت می‌نمودند.

آموزش در اواخر دوره‌ی قاجار از صورت سنتی - طبقاتی با محتوایی مذهبی فاصله گرفت و با تکاپو، آهسته در خدمت عموم زنان قرار گرفت. دختران علاوه بر مکتب و منزل، این فرصت را یافتند از مدارس میسیونری و سپس مدارس ایرانی بهره ببرند. متون جدیدی نظیر جغرافیا و زبان خارجه... در این مدارس عرضه می‌شد. زنان در این دوره با فعالیتهای اجتماعی - فرهنگی رو به تأسیس مدارس، روزنامه نگاری و مقاله نویسی و همچنین فعالیت در نهضت زنان آوردند و افکار نویی را به جامعه عرضه کردند. گرایش زنان به کسب علم در این دوره محسوس است و بعضی از آنان گرایش به آزادی خواهی پیدا کردند.

مدرسه سازی در هر دو عصر مورد توجه زنان بود؛ با این تفاوت که در عصر صفویه این اقدامات تنها موجبات تحصیل طلاب مرد را فراهم می‌آورد و این مسئله مورد توجه سفرنامه نویسان این دوره واقع نگشت. زنان درباری و فرهیخته در دوره‌ی قاجار نیز این رویه را ادامه دادند با این تمایز که دایره خدمات زنان در زمینه ساخت نهادهای آموزشی از حوزه مردان به حوزه زنان بسط پیدا کرد. ابتدا علاقه به تحصیل بیشتر زنان، در این دوره به وجود آمد و با فقدان مدارس ایرانی دخترانی وارد مدارس میسیونری گشتند. به مرور زمان براساس منابع داخلی مدارس ایرانی تأسیس گردید و فرصت علم آموزی در شهرهای مختلف در اختیار عموم قرار گرفت و از صورت طبقاتی سابق خارج شد. از جمله نگرش های این دوره در نیل به سواد آموزی کشف حجاب بود، گزارش های سفرنامه نویسان این عصر از زبان زنان ایرانی و منطبق با نگرش خود، حجاب را عاملی برای دور ماندن زنان از فضای علمی و علم آموزی

عنوان می‌کند. فضای علمی و نهادهای آموزشی این امکان را در اختیار زنان قرار داد که به تغییر دیدگاههای موجود پیرامون موقعیت، منزلت و عقاید پرداخته، تغییراتی را در فرهنگ جامعه به صورت آهسته وارد نمایند که در دوره‌ی پهلوی مشهود گشت.

فهرست منابع

۱. آفاری، ژانت، *انجمن نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، بی جا، نشر بانو، ۱۳۷۷ش.
۲. اورسل، ارنست، *سفرنامه اورسل*، ترجمه غلامرضا سعیدی، نشر سپهر، تهران، ۱۳۵۳ش.
۳. اوژن، اوین، *ایران/امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۱ش.
۴. اولتاریوس، آدام، *اصفهان خونین شاه صفی*، ترجمه احمد بهپور، تهران، هیرمند، ۱۳۷۹ش.
۵. بایندر، هنری، *سفرنامه هانری بایندر (کردستان و بین‌النهرین و ایران)*، ترجمه کرامت اله افسر، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۰ش.
۶. براون، ادوارد، *یکسال در میان ایرانیان*، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری، تهران، فخررازی، ۱۳۷۶ش.
۷. بروگش، هینریش، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کرد بیچه، چ ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۸. بنجامین، س. ج. و، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمد حسین کرد بیچه، چ ۲، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹ش.
۹. پولاک، ادوارد یاکوب، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۱۰. تاج السلطنه، *خاطرات تاج السلطنه*، مصحح منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش.
۱۱. جکسن، ابراهم و. ویلیامز، *سفرنامه جکسن*، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲ش.

۱۲. دالمانی، هانری رونه، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۵ش.
۱۳. دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، تهران، شباویز، ۱۳۷۰ش، چ ۴.
۱۴. دوگوبینو، سه سال در آسیا (۱۸۵۱ _ ۱۸۵۵)، ترجمه عبدالرضا هوشنگی مهدوی، تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۷ش.
۱۵. دیولافوا، ژان، *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران، قصه پرداز، ۱۳۷۸ش.
۱۶. رایس، کلارا کولیور، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی*، ترجمه اسد الله آزاد، تهران، کتابدار، ۱۳۸۳ش.
۱۷. رشدیه، شمس الدین، *سوانح عمر*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش.
۱۸. سرنا، کارلا، *مردم و دیدنیهای ایران*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۱۹. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲ش.
۲۰. صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۴، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ش.
۲۱. فخری قویمی، *کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا قرن حاضر*، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲ش.
۲۲. فلور، ویلم، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی پور، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر، ۱۳۸۶ش.
۲۳. فووریه، سه سال در دربار ایران، عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵ش.
۲۴. قاسمی پویا، اقبال، *مدارس جدید در دوره ی قاجار*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.
۲۵. کارری، جملی، *سفرنامه ی کارری*، ترجمه عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگی، تبریز، اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ش.
۲۶. کرزن، جورج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش، چ ۵.
۲۷. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران، ۱۳۶۳ش..

۲۸. لندور، آرنولد هنری ساویج، در سرزمین آرزوها، ترجمه علی اکبر عبد الرشیدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۸ش.

۲۹. مجموعه سخنرانی‌های سازمان زنان ایران، نقش زنان در فرهنگ و تمدن ایران، تهران، ۱۳۵۰ش.

۳۰. مکین روز، الیزابت، با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، سعدی، ۱۳۷۳ش.

۳۱. ملازاده، کاظم، مدرس و بناهای مذهبی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱ش.

۳۲. ملگونف، گریگوری، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیر هوشنگ امینی، کتابسرا، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳۳. ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳ش.

۳۴. ویلز، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، اقبال، بی جا، ۱۳۶۷ش.

۳۵. هدایت، مهدی‌قلی، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۸۵ش، چ ۶.۱۴۲.

نرم افزارها

۱. نرم افزار تاریخ ایران اسلامی

مرضیه سلیمانی ارشد مدرسی معارف (گرایش تاریخ و تمدن اسلامی)/ دانش آموخته سطح ۲